

بررسی مؤلفه‌های احساس امنیت روانی خانواده‌های ایرانی و آسیب‌شناسی آن در خرده نظام‌های خانواده و فرآیند رشدی فرزندان

میلاذ سعیدی^۱

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۶

تاریخ ارسال: ۹۸/۸/۱۹

چکیده

جامعه سالم پیش از آن که به آسایش نیاز داشته باشد، به امنیت ملی نیازمند است، زیرا در سایه امنیت و آرامش است که هر کار خرد و کلان شدنی و دست‌یافتنی است. از این رو دغدغه امنیت در همه شاخه‌های آن به ویژه امنیت روانی و آرامش جمعی، مهم‌ترین مسئولیت دولت‌ها و خواسته ملت‌ها و جوامع بشمار می‌رود. خانواده معرف چنین نظامی است که در آن اعضا به صورت گروه سازمان‌دهی شده و یک کل را می‌سازند که از مجموع یکایک اجزای آن فراتر است. کودکان در ابتدا، هیچ‌گونه تصوّر و دیدگاهی درباره خیر و شرّ امور ندارند و به همین دلیل مسئول رفتار خود نیستند و عنصر اخلاقی به حساب نمی‌آیند و برای تبدیل شدن به عنصر اخلاقی باید یک فرایند تدریجی و پیچیده‌ای را طی کنند. این فرایند به دو عامل مهم «رشد توانایی‌های مادرزادی» و «یادگیری و تجربه بستگی دارد. مطالعه حاضر یک مطالعه کیفی و از نوع زمینه‌ای یا مبنایی است. گردآوری داده‌ها با استفاده از مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته مطرح شده توسط پژوهشگر انجام شد که نتیجتاً مشخص شد عواملی چون ارتباطات حلقوی خانوادگی امنیت آور، امنیت خانواده نتیجه کارکرد سالم و منظم، رشد اخلاقی مبتنی بر تلاش، اخلاق و برنامه و امنیت خانواده نتیجه کارکرد سالم و منظم نقش محوری در احساس امنیت و رشد فرزندان خانواده‌های ایرانی دارند.

کلیدواژه‌ها: احساس امنیت روانی، خرده نظام‌های خانواده، فرآیند رشدی فرزندان.

۱- دانشجوی دکتری مشاوره دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات. miladsaeidi2@gmail.com

مقدمه

جامعه سالم پیش از آن که به آسایش نیاز داشته باشد، به امنیت ملی نیازمند است، زیرا در سایه امنیت و آرامش است که هر کار خرد و کلان شدنی و دست‌یافتنی است. از این رو دغدغه امنیت در همه شاخه‌های آن به ویژه امنیت روانی و آرامش جمعی، مهم‌ترین مسئولیت دولت‌ها و خواسته ملت‌ها و جوامع بشمار می‌رود. هرگونه تهدیدی نسبت به امنیت روانی جامعه به معنا و مفهوم تهدید سلامت جامعه و نابودی و متلاشی شدن همگرایی و انسجام و در نهایت اساس انسانیت است؛ زیرا انسان پیش از آن که به شکم توجه داشته باشد، نیازمند امنیت روانی است. به یک معنا انسان ممکن است برای رهایی از گرسنگی و تشنگی تن به خطر دهد و امنیت جانی و مالی خویش را در معرض خطر قرار دهد، ولی سلب امنیت روانی به حذف انسانیت منجر می‌شود. دشمنان هر جامعه‌ای به سبب آگاهی از ارزش و اهمیت امنیت روانی جامعه می‌کوشند تا به تخریب آن دست یازند و با ایجاد بحران‌های گوناگون، بستر مناسبی برای فروپاشی جامعه فراهم آورند. نویسنده در این نوشتار بر آن است تا دیدگاه قرآن را درباره امنیت روانی جامعه بازخوانی کند. باهم این مطلب را از نظر می‌گذرانیم. چيستی امنیت که حاصل و اسم مصدر است، از واژه «أمن» گرفته شده است. «أمن» ضد ترس و به گفته برخی نقیض آن است. (لسان العرب؛ ابن منظور؛ ذیل واژه امن) بنابراین امنیت به معنای آرامش و نبود ترس و وحشت می‌باشد. امنیت اجتماعی هر چند در زیرمجموعه مفهوم گسترده‌ای با عنوان امنیت انسانی قرار می‌گیرد، ولی به عللی می‌توان گفت به معنای امنیت انسانی است؛ زیرا امنیت اجتماعی زمانی تحقق می‌یابد که همه مجموعه امنیت انسانی تحقق یابد. امنیت انسانی شامل امنیت روانی و فردی و اجتماعی و امنیت ملی و بین‌المللی و اقتصادی و سیاسی و نظامی و امور دیگری می‌شود. بر این اساس نمی‌توان امنیت اجتماعی را در محدوده امنیت اقتصادی و یا نظامی و یا روانی و مانند آن خلاصه کرد. به سخن دیگر، همان‌گونه که انسان موجود پیچیده و شگرفی است، امنیت وی نیز از پیچیدگی خاص و شگرفی برخوردار می‌باشد. این مسئله به ویژه در بخش امنیت روانی، خود را بیش از پیش نشان می‌دهد؛ زیرا روان آدمی تحت تأثیر همه علل و عوامل درونی و بیرونی واکنش نشان می‌دهد (هاوارد، ۲۰۱۷) از این رو در بهداشت و سلامت روانی شخص و یا اجتماع باید به همه علل

۱ National Security

۲ Harvard, G

و عوامل توجه خاص شود. امنیت، واژه‌ای پیچیده و به لحاظ کاربرد از گستردگی وسیعی برخوردار است. از درونی‌ترین افکار و احساسات بشری گرفته تا مهم‌ترین مسائل بین دولت‌ها دربرگیرنده مفهوم امنیت است. فرهنگ لغت آکسفورد، امنیت security را چنین معنا می‌کند: «رهایی از نگرانی‌ها و ایمنی در مقابل خطرات و همچنین معیارهایی قراردادی برای تضمین ایمنی یک کشور، شخص یا چیزی که از ارزشی برخوردار است». در همین راستا، فرهنگ معین امنیت را «ایمن شدن، بی‌بیمی و در امان بودن» معنا کرده است. از آن هنگام که انسان برای بقا و تأمین معاش خود با وسایل ابتدایی و دست‌ساز به مقابله با عوامل طبیعی پرداخت تا اکنون که به دنبال عصر صنعتی شدن، سرعت و فن‌آوری رؤیای برتری بر هم‌نوعان و جهان پیرامون خود را از طریق وسایل پیشرفته نظامی و اتمی در سر می‌پروراند، امنیت چه در بعد روانی آن و چه در بعد فیزیکی همواره یکی از دغدغه‌های همیشگی او بوده است. امنیت اجتماعی حوادث پس از جنگ سرد، فروپاشی کمونیسم و جنگ جهانی دوم و غالب شدن ادبیات و رویکرد آمریکایی در حوزه علوم سیاسی و استراتژیک جهان مفهوم امنیت ملی (National Security) را در ادبیات سیاسی اکثر کشورهای جهان وارد کرد. متناسب با پیچیده‌تر شدن روابط اجتماعی در عصر مدرنیته و خارج شدن این روابط از حالت‌های ساده اولیه که جنبه فیزیکی و محسوس داشت، عوامل پنهان و غیرفیزیکی امنیت در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی روزبه‌روز اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. به همین دلیل مقوله امنیت اجتماعی که مهم‌ترین مؤلفه تشکیل‌دهنده امنیت ملی است در سال‌های اخیر در سطح ملی و بین‌المللی مورد توجه جدی قرار گرفته است (ملازاده، ۱۳۸۹).

نظام یا سیستم شامل مجموعه‌ای از عناصر یا مؤلفه‌هاست که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در یک شبکه علی با یکدیگر ارتباط داشته به‌گونه‌ای که هر یک بر دیگری تأثیر و تأثر دو جانبه دارد. در این حالت این اجزا یک کل یا نظام را تشکیل می‌دهند که چیزی بیش از مجموع اجزای به هم وابسته آن است. خانواده معرف چنین نظامی است که در آن اعضا به‌صورت گروه سازمان‌دهی شده و یک کل را می‌سازند که از مجموع یکایک اجزای آن فراتر است (نقشبندی، ۱۳۹۵).

درک نحوه عمل نظام‌ها در دو مفهوم ساختار و کلیت نهفته است و خانواده نیز به‌عنوان یک نظام یا سیستم اجتماعی، با قاعده و ساختارمند است؛ به این معنا که تعامل اعضای آن

از الگوهای سازمان‌یافته و جا افتاده‌ای تبعیت می‌کند که بر ساخت خانوادگی مبتنی است و این الگوها هر شخص را قادر می‌سازند تا یاد بگیرد که در تبادل‌های بین فردی درون خانواده و یا خارج از آنچه چیزی برای او و دیگران مجاز است (ورن، ۲۰۱۴).

این الگوهای رفتاری شکل‌دهنده ساختار خانواده توسط یکسری قواعد ایجاد می‌شوند که معمولاً ناگفته بوده و کارکرد واحد خانواده را در قالب یک واحد، مشخص و تنظیم می‌کنند و به ثبات کارکرد و به‌ویژه عملکرد مطلوب آن کمک می‌رسانند (نقشبندی، ۱۳۹۵). لذا قواعد و ساختار خانواده بیانگر ارزش‌های آن خانواده است و نقش‌های خانواده را با این ارزش‌ها هماهنگ می‌سازد و در همان حال برای روابط درون نظام خانوادگی نظم و وابستگی به همراه می‌آورد.

این موضوع که تعاملات خانوادگی و ساختار خانواده از الگوها و قواعد معینی تبعیت می‌کنند، یکی از پدیده‌داران خانواده‌درمانی مطرح شد. او ملاحظه نمود که زوجین در هنگام ازدواج با چالش‌هایی مثل کسب درآمد، خانه‌داری، مراودات اجتماعی، وظایف مادر و پدری و عشق‌ورزی مواجه می‌شوند. به نظر جکسون^۲ (۱۹۶۵) آن‌ها حقوق و وظایف هر یک از طرفین را کم‌وبیش به وسیله تعیین قواعد و قوانین بین فردی در ارتباط با یکدیگر و با خارج از خانواده به‌صورت آشکار و یا ضمنی مشخص می‌کنند. این قواعد خانوادگی نحوه طرح‌بندی رفتار اعضا را تعیین می‌کنند و به‌مرور به اصول حاکم بر زندگی و ساختار خانوادگی مبدل می‌شوند و خطوط راهنمای الگوهای تعاملی آتی را فراهم می‌کنند.

بنابراین الگوهای تبادلی خانواده، رفتار اعضای آن را تنظیم می‌کنند ولی قوامشان منوط به دو مجموعه محدودیت است؛ قواعد عام یا همگانی و قواعد فردی یا شخصی (نقشبندی، ۱۳۹۵). برخی از این قواعد که به‌صورت تجویزی یا توصیفی نحوه الگوهای تبادلی افراد را باهم شکل می‌دهند، به‌صورت آشکار و عینی بیان می‌شوند و بسیاری از آن‌ها به شکل ناگفته و پنهان به‌مرور زمان و در ارتباطات اعضا با یکدیگر شکل گرفته و استنباط می‌شوند.

بنابر نظر متخصصان نظریه‌پرداز ساختاری خانواده، برای شناسایی و تغییر این ساختار از طریق مشاهده کارکرد آن در طول زمان، بر روی مؤلفه‌های زیر باید تمرکز کرد؛ اول کلیت نظام خانواده، یعنی اینکه اعضا در قالب چه آرایه‌های خاصی که حاکم بر تبادل آن‌هاست،

^۱ Wern.T.E

^۲ Jakson.D.D

باهم ارتباط دارند؟ این آرایه‌ها اگرچه به‌وضوح ابراز یا حتی شناسایی نمی‌شوند، ولی درنهایت یک کل یعنی یک ساخت خانوادگی را به وجود می‌آورند و البته ماهیت این ساختار از نظم و ترتیبی تبعیت می‌کند که با ماهیت فردی یکایک اعضا متفاوت است. و دوم، کارکرد به‌هم پیوسته خرده نظام‌های فرعی در خانواده و نحوه عملکرد آن‌ها در ارتباط با یکدیگر چگونه است؟ زیرا خانواده کارکردهای اصلی خود را تا حدودی از طریق سازمان‌یابی در قالب خرده نظام‌های فرعی خود که شامل خرده نظام همسران، فرزندان و والدینی است؛ و اغلب سازمانی مرتبه‌ای و سلسله‌مراتبی دارند، تحقق می‌بخشد. این خرده نظام‌ها توسط مرزها و قواعد عضویت خاصی مشخص شده و نقش‌های اعضای آن را در ارتباط با یکدیگر و سایر افراد خارج از این خرده نظام تعیین می‌کنند، در واقع خرده نظام‌ها زیرمجموعه‌ای از خانواده هستند که در تعیین خط و سیر کلی خانواده نقش محوری دارند (آجیلی و بیگی، ۱۳۹۲).

کودکان در ابتدا، هیچ‌گونه تصوّر و دیدگاهی درباره خیر و شر امور ندارند و به همین دلیل مسئول رفتار خود نیستند و عنصر اخلاقی به حساب نمی‌آیند و برای تبدیل شدن به عنصر اخلاقی باید یک فرایند تدریجی و پیچیده‌ای را طی کنند. این فرایند به دو عامل مهم «رشد توانایی‌های مادرزادی» و «یادگیری و تجربه بستگی دارد؛ اما سؤال اساسی این است که این فرایند چگونه صورت می‌گیرد؟ و آیا این فرایند از الگوی خاصی و مراحل رشد معینی پیروی می‌کند؟ آیا آن الگو در تمام فرهنگ‌ها و زمان‌ها مشابه و یکسان است؟ و سرانجام اینکه، هر کدام از عوامل رشد طبیعی و توانایی‌های مادرزادی، یادگیری و تجربه به چه میزانی در این فرایند رشد اخلاقی مؤثرند؟

این‌ها سؤالاتی هستند که روان‌شناسان - که با رشد اخلاق به‌عنوان بخشی از رشد کودک سروکار دارند - به آن پرداخته‌اند و با روش‌های تحقیق علمی و تجربی و آزمون‌های سنجش رشد اخلاقی در پی پاسخ آن‌ها می‌باشند (باهنر، ۱۳۸۸). طی نیم‌قرن گذشته روان‌شناسان تحقیقات بسیاری درباره رشد اخلاق انجام داده‌اند. اگر اخلاق را به‌عنوان مجموعه‌ای از قواعدی (اوامر، نواهی) که رفتار انسان را کنترل می‌کند بدانیم، رشد اخلاق را می‌توان فرایندی دانست که به‌سوی پذیرش این مجموعه قواعد حرکت می‌کند. طبیعی است که این فرایند تحت تأثیر عوامل رسی و یادگیری است؛ بنابراین، شامل یادگیری، شناخت قواعد و شناخت موقعیت‌های اعمال قواعد می‌شود. نکته دیگر اینکه، چنانچه بپذیریم مکاتب الهی

و دیگر نظریه‌پردازان در حوزه اخلاق در تعریف اخلاق به مجموعه‌ای از قواعد و هسته مرکزی آن اتفاق نظر دارند، ولی درباره منبع و سرچشمه آن و ویژگی‌های آن‌ها و نقش اخلاق و میزان قدرت و نفوذ آن، برداشت‌های متفاوتی ارائه شده است. همچنین بر اساس دیدگاه‌های متفاوت درباره ماهیات انسان، برداشت‌های گوناگونی درباره رشد اخلاق وجود دارد: آیا رشد اخلاق همان شکوفایی کیفیات طبیعی و مادرزادی انسان است یا عوامل و نیروهای بیرونی و محیطی موجب رشد اخلاق است و یا شکل و الگوی سومی دارد؟ این پرسش نیز مطرح است که بلوغ اجتماعی و پیامدهای آن چیست؟ بنابراین، رشد اخلاق و فرایند تبدیل شدن کودک به یک عنصر اخلاقی و بلوغ اخلاقی و نیز مراحل و مراتب رشد اخلاق با پرسش‌های فراوانی روبه‌روست. بدیهی است که هر نظریه‌پردازی بر اساس دیدگاه نظری خود و میزان تأکیدی که بر عوامل درونی یا بیرونی دارد به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد (کیتندن، ۲۰۱۰).

حمایت اجتماعی یک شبکه اجتماعی است که برای افراد منابع روان‌شناختی و محسوسی را فراهم می‌کند تا بتواند با شرایط استرس‌زای زندگی و مشکلات روزانه کنار بیاید، دریافت بازخورد مناسب و حمایت گرایانه از محیط و احساس شایستگی را ارتقاء می‌بخشد و تحول‌گرایش‌های فطری و خود‌نظم‌جویی را تسهیل می‌نماید (کاظمیان و سیفی، ۱۳۹۷).

همان‌گونه که اشاره شد، عواملی که موجب گردیده تا این نظریه تأکید ویژه‌ای بر نقش تجربه و یادگیری در رشد اخلاق داشته باشد، مربوط به سنت تجربه‌گرایانه تاریخ تفکر غرب است. این رویکرد در اصطلاح وسیع‌تری اظهار می‌دارد که تمام معلومات و عقاید از تجربه مشتق می‌شود و معلومات و آراء دیگران ضرورتاً باید به‌عنوان مکتسبات افراد تلقی شود. پس امور مادرزادی کم‌وبیش منوط به پذیرش توانایی ارگانیزم در امر یادگیری است. این دیدگاه به‌طور خاص در تفکر انگلستان از اواخر قرن ۱۷ تشدید شد و در نظر اکثر علوم، از جمله علوم اجتماعی، غالب گردید. برعکس، نظریه‌هایی که رشد اخلاق را بیشتر به‌عنوان رشد طبیعی توانایی‌های مادرزادی تحلیل می‌کنند، مربوط به سنت عقل‌گرایی می‌باشند که معتقدند ذهن یا عقل انسان نقش مهمی در دانش بشر ایفا می‌کند. این نگرش در فرانسه و آلمان و از زمان دکارت که تمام مفاهیم علم را در قرن ۱۷ تغییر داد، رایج بود.

۱. Crittenden.P

نظریه یادگیری اجتماعی شکل‌گیری اخلاق را اکتساب قواعد و شکل‌های رفتاری می‌داند که از طرف محیط خارج بر فرد القا می‌شود. انسان در خلال فرایند یادگیری که در آغاز توسط عوامل بیرونی پشتیبانی می‌شود، بر اساس قانون پاداش و تنبیه مجبور است برخی از قوانین را رعایت کند. زمانی آن قوانین کامل می‌شود که درونی شوند و افراد آن را به‌عنوان «قواعد خود» تلقی کنند (وارن، ۲۰۱۴). جهانی‌شدن نظام سرمایه‌داری منجر به گسترش، نهادینه شدن و بازتولید به ارزش‌های فرهنگی - اجتماعی این نظام در عرصه جهانی شده که یکی از نتایج آن رسوخ و هنجار شدن مؤلفه‌های «زندگی روزمره» و «سبک زندگی» براساس اصول و جامعه مطلوب نظام سرمایه‌داری است. به‌عبارت‌دیگر، نظام مذکور، صرفاً در یک مکانیسم تولید و شیوه مدیریت اقتصاد جامعه، تعریف و خلاصه نمی‌شود، بلکه به‌مثابه یک نظام فراگیر، شامل هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، اقتصاد، سیاست، امنیت و نیز فرهنگ خاص و مطلوب خود است (آجیلی و بیگی، ۱۳۹۲).

خانواده اصلی‌ترین هسته هر جامعه و کانون حفظ سلامت و امنیت روانی است. صاحب‌نظران روان‌شناسی و علوم تربیتی یکی از مهم‌ترین نهادهای مؤثر در تربیت و رفتار آدمی را سازمان خانواده می‌دانند؛ زیرا محیط خانواده اولین و بادوام‌ترین عامل در تکوین شخصیت کودکان و نوجوانان و زمینه‌ساز رشد جسمانی، اخلاقی، اجتماعی، عقلانی و عاطفی آنان است. خانواده به دلیل پایگاه عاطفی که دارد باید کودک و نوجوان را در پناه خود گیرد و تجربیات و آمادگی‌های لازم را برای او تأمین نماید؛ از این رو شخصیت فرزند، سلامت روانی و جسمانی او، آینده تحصیلی، شغلی، اقتصادی، سازگاری اجتماعی و فرهنگی، تشکیل خانواده او و غیره تحت تأثیر خانواده قرار دارد. انحرافات خانواده، عدم سلامت روانی خانواده، مشکلات اقتصادی و اجتماعی خانواده از لحاظ تأثیری که روی اعضاء خود دارند، جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند. افراد پرورش یافته در خانواده وارد اجتماع می‌شوند و ویژگی‌های سالم یا ناسالم خود را که در خانواده دریافت کرده‌اند، وارد اجتماع می‌کنند. از این جهت سلامت یک جامعه به سلامت خانواده‌های آن وابسته است. (گازت، ۲۰۱۷).

حال ما به دنبال آن هستیم که دریابیم چه مؤلفه‌هایی موجب احساس امنیت روانی در خانواده‌ها است و از طرفی متوجه شویم که این مؤلفه‌ها در چه ساختاری و چگونه موجبات

1 Thomas E. Wern

آسیب احتمالی به خانواده و به‌خصوص خرده‌نظام‌هایش بوده است و از طرفی چه تأثیر همگون یا ناهمگونی در ابعاد رشدی اخلاقی و اجتماعی فرزندان خواهد داشت. بنابراین این سؤالات مطرح است که:

- مؤلفه‌های احساس امنیت روانی خانواده‌های ایرانی چیست؟
- مؤلفه‌های احساس امنیت روانی مؤثر در خرده‌نظام‌های خانواده چه هستند؟
- مؤلفه‌های احساس امنیت روانی مؤثر در رشد اخلاقی فرزندان چه هستند؟
- مؤلفه‌های احساس امنیت روانی مؤثر در رشد اجتماعی فرزندان چه هستند؟

روش پژوهش

مطالعه حاضر یک مطالعه کیفی و از نوع زمینه‌ای یا مبنایی است که به بررسی مؤلفه‌های مؤثر در احساس امنیت روانی خانواده‌های ایرانی و آسیب‌شناسی آن در خرده‌نظام‌های خانواده و فرآیند رشدی فرزندان می‌پردازد. گردآوری داده‌ها با استفاده از مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته مطرح شده توسط پژوهشگر انجام شد. مکالمات افراد بر روی فایل صوتی ضبط سپس بر روی کاغذ پیاده شد. جهت تجزیه و تحلیل این مطالعه از روش سیستماتیک اشتراوس و کرین (۱۹۹۸) استفاده شد که شامل کدگذاری مفاهیم و شکل دادن به یک نظریه است. منظور از کدگذاری فوننی هستند که اشتراوس و کرین (۱۹۹۸) پیشنهاد کرده‌اند و شامل خرد کردن داده‌های برآمده از مصاحبه و یادداشت‌های ایجاد مقوله‌ها و مفاهیم و در کنار هم قرار دادن مقوله‌ها به شکلی است که به وضوح ارتباط بین مقوله‌ها باهمدیگر را توجیه کند. پیش از آغاز کدگذاری، مصاحبه‌های ضبط شده به صورت جزء به جزء روی کاغذ پیاده شده و کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام می‌شد. کدبندی و تعیین طبقات توسط محقق انجام می‌شد. محیط مصاحبه در منازل بود. مصاحبه‌ها در اتاقی خلوت، به طوری که حریم افراد رعایت می‌شد، صورت گرفت. طول هر مصاحبه بسته به شرایط شرکت‌کنندگان از ۳۵ دقیقه تا ۵۰ دقیقه متغیر بود. از جمله ملاحظات اخلاقی رعایت شده در این مطالعه، ۱- رعایت اصل رازداری ۲- رعایت اصل رضایت آگاهانه ۳- رعایت اصل عدم ضرر رسانی به مراجعین و نبود هرگونه آسیب احتمالی در مطالعه ۴- تأکید بر حفظ هویت و حریم

۱ Grande teory

۲ Straus & Corbin

خصوصی مصاحبه‌شوندگان ۵- اولویت قرار دادن خواسته مصاحبه‌شوندگان در زمینه زمان و مکان مصاحبه (دلاور، ۱۳۹۲).

یافته‌ها

در قالب ۴ محور یافته‌های ما قرار گرفتند که عبارت هستند از:

- مؤلفه‌های احساس امنیت روانی خانواده‌های ایرانی
- مؤلفه‌های احساس امنیت روانی مؤثر در خرده نظام‌های خانواده
- مؤلفه‌های احساس امنیت روانی مؤثر در رشد اخلاقی فرزندان
- مؤلفه‌های احساس امنیت روانی مؤثر در رشد اجتماعی فرزندان

جدول ۱. مؤلفه‌های احساس امنیت روانی خانواده‌های ایرانی

شماره	کدهای باز	کدهای محوری	کد انتخابی
۱	-تعامل والدین با یکدیگر -تشریک مساعی والدین با یکدیگر -تعامل فرزندان با یکدیگر -تشریک مساعی فرزندان با یکدیگر - تشریک مساعی والد فرزندی	احساس امنیت روانی درون خانوادگی	
۲	-تعامل بین نسلی والدین با یکدیگر -تشریک مساعی بین نسلی والدین با یکدیگر -تعامل بین نسلی فرزندان با یکدیگر - تشریک مساعی بین نسلی والد فرزندی	احساس امنیت روانی بین خانوادگی	
	-انتقال تعامل درون خانوادگی به اجتماع -انتقال تعامل بین نسلی به اجتماع -انتقال تعامل بین فرزندی به هم‌سالان	احساس امنیت روانی برون خانوادگی	
۴	-تعامل بزرگان فامیل با یکدیگر -تعامل هم‌نسلان با یکدیگر	احساس امنیت روانی بین فامیلی (خانواده بزرگ)	
۵	-امنیت ناشی از نزدیکی فکری -امنیت ناشی از حضور جسمی -امنیت ناشی از پاسخگویی	احساس امنیت فردی وابسته به خانواده	

ارتباطات حلقوی خانوادگی امنیت آور

جدل ۲. مؤلفه‌های احساس امنیت روانی مؤثر در خرده نظام‌های خانواده

شماره	کدهای باز	کدهای محوری	کد انتخابی
۱	-تصمیمات والدین مقدم بر فرزندان -تصمیم‌گیری تعاملی -احترام نسبت به فرزند ارشد -تقسیم مسئولیت عملیاتی مبتنی بر سن	احساس امنیت اقتضایی و مطابق سلسله‌مراتب	
۲	-مرزهای شفاف بین والدین -مرزهای شفاف بین فرزندان -مرزهای شفاف بین والدین و فرزندان -مرزهای منعطف بین خرده نظام‌ها	احساس امنیت مرزها از نوع کاملاً مشخص	امنیت خانواده نتیجه کارکرد سالم و منظم
۳	-همکاری در امور جاری خانواده -همکاری در بحران‌ها بین خرد نظام‌ها -تعاملات دوسویه و چند سویه	احساس امنیت مبتنی بر تبادلی باثبات	
۴	-فهم متقابل والد هم‌جنس و فرزند -فهم متقابل والد غیر هم‌جنس و فرزند -در میان گذاشتن اضطراب‌های فردی -در میان گذاشتن اضطراب‌های بین فردی -حس امنیت در تعامل نزدیک	احساس امنیت بین اعضای خانواده هسته‌ای	
۵	-حضور شخص سوم موجب امنیت -حضور شی سوم موجب امنیت	احساس امنیت مبتنی بر مثلث‌ها	

جدول ۳. مؤلفه‌های احساس امنیت روانی مؤثر در رشد اخلاقی فرزندان

شماره	کدهای باز	کدهای محوری	کد انتخابی
۱	- واگذاری مسئولیت به فرزند - واگذاری تکالیف به فرزند - عدم واکاوای حوزه‌های شخصی - طرح سؤال به جای بحث	اعتماد متقابل و مستمر	
۲	- گفت‌وگوی از پیش تعیین شده - تعاملات چرخشی و همگون گفتاری	گفت‌وگوی منظم	
۳	- استفاده از بارش فکری - طرح‌ریزی در برخورد با مسائل - بهره‌مندی از راه‌های گوناگون در مسائل - تقویت حس امید	برخورد با بحران‌ها به صورت چالش و نه مصیبت و مشکل	
۴	- مددجویی از خداوند - مددجویی از ائمه اطهار - مددجویی از روح درگذشتگان - وابستگی به امور متافیزیکی - اعتقاد به قوانین جاری کشور	رعایت اصول اخلاق معنوی و دینی	
۵	- حس نوع دوستی - حس تعاون و همکاری - حس مراعات حقوق شهروندان	رعایت اصول اخلاق عمومی و عرفی	

رشد اخلاقی مبتنی بر تلاش، اخلاق و برنامه

جدول ۴. مؤلفه‌های احساس امنیت روانی مؤثر در رشد اجتماعی فرزندان

شماره	کدهای باز	کدهای محوری	کد انتخابی
۱	- احترام به قوانین قضائی - احترام به قانون اساسی - احترام به حق حیات دیگران	احترام به قوانین عمومی	
۲	- آگاهی از حقوق خود - آگاهی از حقوق خانواده - آگاهی از حقوق اجتماع - آگاهی از حقوق هم‌نوعان	آگاهی از حقوق و وظایف متقابل اجتماعی	تعهد و اخلاق‌مداری اجتماعی

۳	- دید مسائل از نگاه دیگران - حس یاری‌رسانی - حس وطن‌دوستی و شهر دوستی	احساس نوع دوستی و همدلی اجتماعی
۴	- بارش مغزی در حل مسائل خود و دیگری - امتحان راه‌های تجربه نشده	خلاقیت محوری در یاری‌رسانی
۵	- ترجیح تمایل دیگری بر خود - درک تمایلات دیگران - تعویق نیازهای شخصی - تعجیل نیاز و خواست دیگران	از خودگذشتگی در تعامل متقابل

بحث و نتیجه‌گیری

در تحلیل یافته‌ها همچنان که مؤلفه‌های احساس امنیت روانی خانواده‌های ایرانی نشان داده است عواملی چون احساس امنیت روانی درون خانوادگی، احساس امنیت روانی بین خانوادگی، احساس امنیت روانی برون خانوادگی، احساس امنیت روانی بین فامیلی (خانواده بزرگ)، احساس امنیت وابسته به خانواده در واقع مؤلفه‌های اصلی احساس امنیت درون خانواده‌های ایرانی هستند گویی که این احساس امنیت در زیر مصداق‌هایی خرد شده است که خود آن مصداق‌ها نیز تشکیل شده است از مجموعه تعاملات و تشریک مساعی که در یک ساحت فردی و گاه در ساختی بین فردی و اجتماعی اتفاق افتاده چنانچه با تحقیقاتی نیز همسو بوده که بیان داشته‌اند مسائل ذیل را:

مشکلاتی که امروزه بسیاری از جوامع با آن روبرو هستند و جزئی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های آن‌ها محسوب می‌شود آسیب‌های روانی وارده بر خانواده به‌عنوانی اساسی‌ترین و مهم‌ترین جزء هر جامعه است. هرگونه آسیب و خدشه به این نهاد مهم خسارات جبران‌ناپذیری را به جامعه وارد می‌نماید. لذا این مهم می‌طلبد که با شناخت تمامی نقاط ضعف و قوت این کانون حیاتی آن را در برابر هرگونه بیماری و آسیبی واکنش‌ناپذیر و راه کارهای مناسب آن را به دست آورد. در این مجال بر آن است تا با بررسی عواملی که به‌صورت مستقیم در ایجاد یک محیط سالم پویا و پرنشاط در خانواده تأثیرگذار است آشنا شده و چگونگی اجرای آن عوامل در کانون خانواده بررسی گردد. در اهمیت موضوع همین بس که قرآن شریف به کرات در مورد تک‌تک افراد تشکیل‌دهنده این نهاد مهم دستورالعمل ارائه نموده است و از انسان‌ها خواسته تا با رعایت این آداب و متخلق شدن به اخلاق ذکر شده

نهادی عالی و سرشار از صفات حسنه تشکیل و راه را برای رسیدن به هدف عالی خلقت که عبودیت حق تعالی است سوق دهد. در قرآن شریف عواملی را که نیاز است در خانواده مورد توجه قرار داده شود را با تعیین یک مدیر و رهبر برای آن ذکر نموده است و در سوره نساء آیه ۳۴ فرموده است، می‌توان از این آیه نتیجه گرفت که این کانون مهم و حساس را باید یک فرد رهبری کند و مرد را به واسطه شرایط خاص؛ به‌عنوان سرپرست و قوام آن معرفی نموده است تا زن در خانواده بتواند با خاطری آسوده به امر خطیر و مهم تربیت فرزندان و کانون مهر و عاطفه برای سایر اعضای خانواده قرار گیرد. در روش و سیره اولیاء الهی نیز می‌بینیم که حضرت محمد (ص) خاتم پیامبران نیز در تفکیک وظایف منزل بین حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) کارهای بیرون خانه که نیازمند جهد بیشتر و خشونت بیشتر هست را به حضرت علی (ع) واگذار می‌نماید و کارهای درون منزل که قطعاً تعامل و تربیت فرزندان نیز در آن مستتر است را به حضرت فاطمه (س) می‌سپارد. در صورتی که به این تفکیک وظایف توجه نگردد و جایگاه مرد و زن در خانه دچار تغییر گردد خانواده را دچار اختلالات فراوانی می‌نماید که در بخش آسیب‌های خانواده مفصلاً بدان اشاره خواهد شد. (صادقیان و رحمتی، ۱۳۹۵).

کسب مبانی قدرت در خانواده موجب می‌شود افراد به‌سادگی در مقابل آسیب‌های بیرونی از خود محافظت کنند اما اگر این مبانی به فرزندان آموزش داده نشود در سنین بالاتر که از خانواده جدا می‌شوند با عدم امنیت در جامعه مواجه خواهند شد. اگر کودکان آرامشی را که لازمه یک خانواده سالم است در محیط خانه کسب نکنند مبانی قدرت در وجود آن‌ها متزلزل می‌شود.

افرادی احساس ضعف و ناتوانی می‌کنند که اعتماد به نفس پایینی دارند بر همین اساس قدرت برخورد با مسائل و آسیب‌های اجتماعی در این افراد تضعیف می‌شود. خانواده‌ها باید احساس امنیت روانی را در سنین پایین در فرزندان خود ایجاد کنند و به مسئله «فرزندپروری» توجه بیشتری داشته باشند. مادران و پدران برای موفقیت در ایجاد امنیت در فرزندان خود باید آموزش‌های لازم را کسب کنند به طوری که خود احساس امنیت بیرونی و اجتماعی کافی را داشته باشند. خانواده‌هایی که اطلاعات کاملی در زمینه تربیت فرزند ندارند نمی‌توانند در امر «فرزندپروری» موفق عمل کنند؛ همچنین استفاده از تجربیات افراد ناآگاه خطرناک است زیرا پیشنهادها نادرست ممکن است خانواده‌ها را در این مسیر دچار آسیب

کند. نقش مؤثر خانواده در ایجاد امنیت روانی در فرزندان نقش بسزایی دارد. این امنیت با عشق و عاطفه خانواده نسبت به فرزندان ایجاد می‌شود؛ به‌طور طبیعی انسان‌ها خواستار محبت هستند در واقع مورد علاقه واقع شدن یک نیاز برای فرد محسوب می‌شود؛ فرزند نیاز به محیطی سرشار از عشق و علاقه در بین اعضای خانواده خود دارد. فرزندان باید عشق و عاطفه را در خانواده تجربه کنند. کسانی که عشق واقعی را در خانواده تجربه می‌کنند از شادی‌های حقیقی بهره‌مند می‌شوند که این امر مانع از گرایش آن‌ها به سوی نیازهای کاذب می‌شود. برای اینکه بتوانیم خانواده‌ای سالم داشته باشیم باید به مبانی انسانی که به‌مرور زمان به‌هیچ‌وجه تغییر نمی‌کند، بازگردیم. روان‌پزشکان روش محروم کردن را روشی مورد تأیید در تنبیه کودکان می‌دانند. به عبارتی می‌توان کودک را از یک سری امتیازات مثل تماشای برنامه‌های تلویزیونی، رفتن به منزل دوستان یا خرید وسایل خوشحال‌کننده و... محروم کرد. در هر خانه یک سری اصول کلی حاکم است که باید از افراط و تفریط از آن‌ها پرهیز شود. در تربیت کودک بعضی از خانواده‌ها آزادی کامل و مطلق را به نفع کودک می‌دانند ولی برخی دیگر سیستم استبدادی و قوانین زیاد و خشک بر کودک تحمیل می‌کنند که هر دو روش اشتباه است (وارن، ۲۰۱۴).

همچنین مؤلفه‌های احساس امنیت روانی مؤثر در خرده نظام‌های خانواده چنانچه مشخص شد حول محورهایی چون احساس امنیت اقتضایی و مطابق سلسله‌مراتب، احساس امنیت مرزها از نوع کاملاً مشخص، احساس امنیت مبتنی بر تبانی باثبات، احساس امنیت بین اعضای خانواده هسته‌ای؛ احساس امنیت مبتنی بر مثلث‌ها را در بر گرفته است که همسو با مفروضه‌های نظریه پرداز ساختاری خانواده می‌باشد که می‌گوید برای شناسایی و تغییر این ساختار از طریق مشاهده کارکرد آن در طول زمان، بر روی مؤلفه‌های زیر باید تمرکز کرد؛ اولین آن کلیت نظام خانواده است، یعنی اعضا در قالب چه آرایه‌های خاصی که حاکم بر تبادل آن‌هاست، باهم ارتباط دارند؟ این آرایه‌ها اگرچه به‌وضوح ابراز یا حتی شناسایی نمی‌شوند، ولی در نهایت یک کل یعنی یک ساختار خانوادگی را به وجود می‌آورند. البته ماهیت این ساختار از نظم و ترتیبی تبعیت می‌کند که با ماهیت فردی یکایک اعضا متفاوت است؛ و دوم، کارکرد به‌هم‌پیوسته خرده نظام‌های فرعی در خانواده و نحوه عملکرد آن‌ها در ارتباط با یکدیگر چگونه است؟ زیرا خانواده کارکردهای اصلی خود را تا حدودی از طریق سازمان‌یابی در قالب خرده نظام‌های فرعی خود که شامل خرده نظام همسران، فرزندان و

والدینی است؛ و اغلب سازمانی مرتبه‌ای و سلسله‌مراتبی دارند، تحقق می‌بخشد. این خرده نظام‌ها توسط مرزها و قواعد عضویت خاصی مشخص شده و نقش‌های اعضای آن را در ارتباط با یکدیگر و سایر افراد خارج از این خرده نظام تعیین می‌کنند، در واقع خرده نظام‌ها زیرمجموعه‌ای از خانواده هستند که در تعیین خط و سیر کلی خانواده نقش محوری دارند. ولی از آنجا که بسیاری از صور تعاملات اجتماعی و ارتباطات بین فردی به صورت عام و قواعد شکل‌دهنده الگوهای تبادلی درون نظام خانواده به صورت خاص، به صورت ضمنی و گاهاً نمادین ایجاد می‌شوند، بررسی فرایند و نحوه شکل‌گیری آن در نهاد خانواده از اهمیت بالایی برخوردار می‌شود. زوجین در هنگام ازدواج با چالش‌هایی مثل کسب درآمد، خانه‌داری، مراودات اجتماعی، وظایف مادر و پدری و عشق‌ورزی مواجه می‌شوند. به نظر جکسون آن‌ها حقوق و وظایف هر یک از طرفین را کم‌وبیش به وسیله تعیین قواعد و قوانین بین فردی در ارتباط با یکدیگر و با خارج از خانواده به صورت آشکار و یا ضمنی مشخص می‌کنند. این قواعد خانوادگی نحوه طرح‌بندی رفتار اعضا را تعیین می‌کنند و به مرور به اصول حاکم بر زندگی و ساختار خانوادگی مبدل می‌شوند و خطوط راهنمای الگوهای تعاملی آتی را فراهم می‌کنند.

اما در رابطه با مؤلفه‌های احساس امنیت روانی مؤثر در رشد اخلاقی فرزندان چنانچه مشخص شد زیر مؤلفه‌هایی چون اعتماد متقابل و مستمر، گفت‌وگوی منظم، برخورد با بحران‌ها به صورت چالش‌ونه مصیبت و مشکل، رعایت اصول اخلاق معنوی و دینی، رعایت اصول اخلاق عمومی و عرفی پایه و اساس امنیت اخلاقی فرزندان است و با نتایج تحقیق مقالات کیهان که چکیده‌ای از مجموعه تحقیقات غرب بوده همسو است که بیان داشته است:

نبود آرامش و امنیت عاطفی و روانی بین اعضای خانواده به خصوص بین والدین با فرزندان از عمده‌ترین مشکلات خانواده‌هاست. خانواده محور اساسی در تربیت فرزندان است. خانواده در ایجاد بنای قدرت در فرد نقش پررنگی دارد به گونه‌ای که اگر قدرت‌های موجود در افراد توسط خانواده به نحو شایسته‌ای، پرورش نیابد فرزندان در آینده دچار اختلالات رفتاری می‌شوند کسب مبانی قدرت در خانواده موجب می‌شود افراد به سادگی در مقابل آسیب‌های بیرونی از خود محافظت کنند اما اگر این مبانی به فرزندان آموزش داده نشود در سنین بالاتر که از خانواده جدا می‌شوند با عدم امنیت در جامعه مواجه خواهند

شد. اگر کودکان آرامشی را که لازمه یک خانواده سالم است در محیط خانه کسب نکنند مبانی قدرت در وجود آنها متزلزل می‌شود افراد احساس ضعف و ناتوانی می‌کنند که اعتماد به نفس پایینی دارند بر همین اساس قدرت برخورد با مسائل و آسیب‌های اجتماعی در این افراد تضعیف می‌شود. خانواده‌ها باید احساس امنیت روانی را در سنین پایین در فرزندان خود ایجاد کنند و به مسئله «فرزندپروری» توجه بیشتری داشته باشند. مادران و پدران برای موفقیت در ایجاد امنیت در فرزندان خود باید آموزش‌های لازم را کسب کنند به طوری که خود احساس امنیت بیرونی و اجتماعی کافی را داشته باشند خانواده‌هایی که اطلاعات کاملی در زمینه تربیت فرزند ندارند نمی‌توانند در امر «فرزندپروری» موفق عمل کنند؛ همچنین استفاده از تجربیات افراد ناآگاه خطرناک است زیرا پیشنهادهای نادرست ممکن است خانواده‌ها را در این مسیر دچار آسیب کند نقش مؤثر خانواده در ایجاد امنیت روانی در فرزندان نقش بسزایی دارد. این امنیت با عشق و عاطفه خانواده نسبت به فرزندان ایجاد می‌شود؛ به طور طبیعی انسان‌ها خواستار محبت هستند در واقع مورد علاقه واقع شدن یک نیاز برای فرد محسوب می‌شود؛ فرزند نیاز به محیطی سرشار از عشق و علاقه در بین اعضای خانواده خود دارد. فرزندان باید عشق و عاطفه را در خانواده تجربه کنند کسانی که عشق واقعی را در خانواده تجربه می‌کنند از شادی‌های حقیقی بهره‌مند می‌شوند که این امر مانع از گرایش آنها به سوی نیازهای کاذب می‌شود. برای اینکه بتوانیم خانواده‌ای سالم داشته باشیم باید به مبانی انسانی که به مرور زمان به هیچ وجه تغییر نمی‌کند، بازگردیم روان‌پزشکان روش محروم کردن را روشی مورد تأیید در تنبیه کودکان می‌دانند. به عبارتی می‌توان کودک را از یک سری امتیازات مثل تماشای برنامه‌های تلویزیونی، رفتن به منزل دوستان یا خرید وسایل خوشحال‌کننده و... محروم کرد در هر خانه یک سری اصول کلی حاکم است که باید از افراط و تفریط از آنها پرهیز شود. در تربیت کودک بعضی از خانواده‌ها آزادی کامل و مطلق را به نفع کودک می‌دانند ولی برخی دیگر سیستم استبدادی و قوانین زیاد و خشک بر کودک تحمیل می‌کنند که هر دو روش اشتباه است بهتر است در خانواده یک سری اصول کلی و خط قرمزهایی بر اساس هنجاری‌های آن خانواده وجود داشته باشد. همچنین والدین باید بر روی اصولی که می‌خواهند فرزندان تربیت شود توافق و ثبات داشته باشند و بین پدر و مادر دو ساز ناهمگون زده نشود روان‌شناسان روش‌های تربیت کودک را به دو دسته تنبیه و تشویق تقسیم می‌کنند. تنبیه از نظر لغوی به معنی بیدار کردن، آگاهی دادن و

آنچه که در ذهن مساوی با ضرب و شتم برخوردهای تند است، می‌باشد. هدف از تنبیه اصلاح، آگاهی دادن و هدایت است. هیچ وقت تنبیه به معنای خشم خود را فرونشاندن، تحقیر کردن و اذیت و آزار طرف مقابل نیست و هر جا والدین احساس می‌کنند خود را تخلیه کرده و خشم خود را فرومی‌نشانند، این عمل به معنای تنبیه نیست زمانی که کودک رفتاری برخلاف هنجارهای موجود در خانه انجام دهد، پدر و مادر در حد کلامی با گفتن «از آن رفتار شما ناراحت شدم»، «از برخورد شما عصبانی هستم» یا «کار شما کار خوبی نیست» و در کنار آن اخمی کنند، ترش رویی کنند یا موقتاً ارتباط عاطفی صمیمانه را کم‌رنگ کنند و لازم است در زمان انجام کارهای گفته شده، رفتار کودک مورد سرزنش قرار گیرد نه شخصیت وی. حتی الامکان نباید از تنبیه فیزیکی استفاده کرد در واقع باید موارد این نوع تنبیه زیاد نباشد؛ چرا که اگر رفتار کودک را دائماً سرزنش کرده یا به وی تذکر دهیم، اثر تنبیه کم‌رنگ می‌شود به والدین توصیه می‌شود از سرزنش شخصیت کودک و نسبت دادن صفات زشت به وی پرهیز کنند. وی را توهین و مسخره نکنند، با کنایه و طعنه با کودک حرف نزنند. همچنین جلوی دیگران بیش از حد از او انتقاد نکنند. تنبیه باید کاملاً متناسب با رفتار کودک باشد؛ به طوری که نباید برای رفتاری که خیلی بد نیست تنبیه بدی در نظر بگیریم. همچنین علت تنبیه مشخص باشد و علت آن برای کودک توضیح داده شود. همچنین بین تنبیه و رفتار کودک فاصله زمانی زیادی نباشد. آسیب جسمی، افزایش خشونت، پرخاشگری و لجاجت، افت تحصیلی و تا حدودی بهره هوشی، احتمال مشکلات روان پزشکی مانند افسردگی، رفتارهای ضداجتماعی و وابستگی به مواد از عوارض تنبیه زیاد کودک است همچنین افت اعتماد به نفس، ایجاد شخصیت‌های منفعل و وابسته و عدم پرورش روحیه قاطعیت در کودک از دیگر عوارض تنبیه فیزیکی یا کلامی زیاد می‌باشد. در بعضی از موارد، رفتار منفی کودک را به روی خود نیاورید که این روش در اوایل شروع آن رفتار کاربرد دارد. یادآوری می‌شود در برخی مواقع بهتر است از روش تشویق استفاده کرد که می‌تواند به شکل‌های کلامی، رفتاری و خریدن هدیه و جایزه اعمال شود (کیهان به نقل از مجموعه اریک، ۱۳۸۹).

همچنین در رابطه با مؤلفه‌های احساس امنیت روانی مؤثر در رشد اجتماعی فرزندان مشخص شد که مصادیق محوری چون احترام به قوانین عمومی، آگاهی از حقوق و وظایف متقابل اجتماعی، احساس نوع دوستی و همدلی اجتماعی، خلاقیت محوری در یاری‌رسانی،

از خودگذشتگی در تعامل متقابل در رشد اجتماعی در رابطه با امنیت همسو بوده است و همچنین همسو بود با تحقیق شاهسواری در رابطه با رشد اجتماعی که بیا داشته بود: اهمیت سال‌های اولیه زندگی در طول تاریخ توسط صاحب‌نظران و دانشمندان حوزه‌های مختلف تعلیم و تربیت، روان‌شناسی، فلسفه و... مشخص شده است. مطالعات روان‌شناسی کودک می‌گوید که بین سه تا شش سالگی، مرحله شکل‌گیری شخصیت، تربیت حواس و تربیت تخیل است. در این دوران، رشد کلامی، جسمی و حرکتی، عاطفی - اجتماعی، رشد شناختی و اخلاقی و حتی رشد خلاقیت، اهمیت دوچندان دارد.

کودکان در دوره پیش از دبستان برای یادگیری بسیار کنجکاو، مشتاق و خودجوش هستند و به امور تازه با علاقه فراوان پاسخ می‌دهند. آن‌ها از حرکت و ابتکار به خرج دادن لذت می‌برند. روزبه‌روز در انجام تکالیف خود استقلال بیشتری پیدا می‌کنند و برای شناخت محیط اطراف خویش جست‌وجو می‌کنند و خود وارد عمل می‌شوند. در چنین حالتی کودکان، انرژی بسیاری مصرف می‌کنند و شکست‌ها و ناخوشی‌ها را به راحتی به فراموشی می‌سپارند. در عین حال راه و رسم انجام دقیق‌تر و ماهرانه‌تر کارها را یاد می‌گیرند.

کودکان در برخی ابتکارهای خود استقلال دارند در حالی که در بعضی فعالیت‌های دیگری به مشارکت و همکاری دیگران احتیاج دارند. در این میان نقش مربیان و والدین بسیار حائز اهمیت است. در صورتی که آن‌ها از کنجکاوی و ابتکار عمل کودک ابراز رضایت و خشنودی کنند، کودک برای انجام ابتکارهای بیشتر تلاش می‌کند اما اگر مربیان، والدین و آموزگاران محدودیت‌هایی را برای کودکان مبتکر اعمال کنند، کودکان نه تنها ترسو و خجول می‌شوند، بلکه دچار احساس گناه نیز می‌شوند.

با توجه به سیر تحولی بازی، مربیان می‌توانند زمینه فعالیت‌ها و بازی‌های همراه با همکاری را برای کودکان فراهم کنند تا مقدمات آمادگی ورود آن‌ها به دوره دبستان از طریق اجتماعی شدن و پذیرش گروهی ایجاد شود.

مربیان با شناختی که از فواید بازی در دوران پیش از دبستان دارند، می‌توانند روش آموزشی خود را نیز براساس بازی تدارک ببینند. از این رو، با اشاره به آثار و فواید مطلوب بازی برای کودکان می‌توان اهمیت این رویکرد را برای دوره پیش از دبستان نشان داد و اذعان داشت که چگونه می‌توان از طریق بازی به رشد اجتماعی بیشتر در کودکان یاری رساند (شاهسواری، ۱۳۹۱).

به طور کلی احساس امنیتی که موجب رشد اخلاقی خانواده شود ناشی از ۴ دسته از عوامل است که با تعامل متقابل این حس را پدید می‌آورند که عبارت هستند از: ارتباطات حلقوی خانوادگی امنیت آور، امنیت خانواده نتیجه کارکرد سالم و منظم، رشد اخلاقی مبتنی بر تلاش، اخلاق و برنامه، تعهد و اخلاق مداری اجتماعی که در یک تعامل چندسویه و چندگانه است که موجبات امنیت روانی که همانا پایه‌ی سلامت روان است فراهم آید. در باب ارتباطات حلقوی خانوادگی امنیت آور باید نتیجتاً گفت که آماده ساختن افراد برای ایفای نقش‌ها و مسئولیت‌های خانوادگی امر تازه‌ای نیست. از آن‌رو که انسان‌ها درباره رشد بشر و زندگی خانوادگی دانش درونی ندارند، باید آن را از جایی بیاموزند. این یادگیری‌ها نه تنها می‌توانند از بروز آسیب‌های درون خانواده پیشگیری کنند، بلکه ممکن است سبب ارتقای کیفیت زندگی خانوادگی شوند.

بعضی از این انتقالات دانش تجربی طی رویدادهای طبیعی مانند بلوغ یا طی مراسم و آیین‌ها رخ می‌دهند، اما اغلب آن‌ها به شکل غیررسمی در سطح خانواده آموزش داده می‌شوند. برای مثال، اعضای خانواده مشارکت و نظارت در فعالیت‌ها و تعاملات خانواده را به گونه‌ای غیرمستقیم آموزش می‌دهند. در جوامع نسبتاً ساده و ابتدایی، خانواده قادر به آموزش اعضا در جهت انطباق آن‌ها با تغییرات جدید بود، ولی در جوامع پیشرفته و صنعتی، به دلیل تغییرات سریع، پیشرفت فناوری و تغییر نقش‌ها، آموزش‌های نسل گذشته ضمن اینکه به آسانی امکان‌پذیر نیستند، کافی و مناسب نیز نمی‌باشند. این تغییرات اجتماعی سریع و عدم انطباق دانش و مهارت‌های لازم می‌توانند سبب فشار بر افراد خانواده گردیده، در نتیجه، موجب گسستگی و یا مشکلات دیگر شوند همچنین در باب امنیت خانواده نتیجه کارکرد سالم و منظم باید گفت که الگوی تبدلی الگویی دقیق و روشن است و شامل عامل زمان و سایر جنبه‌های ارتباط مثل پیام‌ها، پارازیت و میدان‌های تجربه می‌شود که ثابت نیستند و در طول زمان تغییر می‌کنند. الگوی تبدلی نه تنها ضعف‌های الگوهای قبلی را ندارد، بلکه دارای نقاط قوت زیادی هم هست. در این الگو، بیان می‌شود که در ارتباطات میان فردی، همیشه پارازیت وجود دارد. در الگوی تبدلی، بر این نکته تأکید می‌شود که ارتباطات میان فردی یک فرایند دائم‌التغییر است.

در الگوی تعاملی، طرفین ارتباط لحظه‌ای پیام می‌فرستند و لحظه‌ای پیام می‌گیرند یا هر دو عمل را به‌طور هم‌زمان انجام می‌دهند. در این الگو، نه کسی «فرستنده» و نه کسی «گیرنده»

است؛ چرا که هر دو نفر پیام‌دهندگان هستند که به یک اندازه در فرایند ارتباط شرکت می‌کنند و غالباً شرکت آن‌ها خودانگیخته و هم‌زمان است. به دلیل آنکه پیام‌دهندگان پیوسته بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند، ارتباطات میان فردی با الزام شدید اخلاقی پیوند می‌خورند. رفتارهای کلامی و غیر کلامی ما می‌توانند موجب تقویت یا تضعیف روحیه دیگران شوند؛ همان‌گونه که رفتارهای کلامی و غیر کلامی آنان می‌توانند چنین حالتی در ما ایجاد کنند. واژه‌ی امنیت روانی برای ما غریبه نیست. وقتی دغدغه‌ی شغلی را داریم و نمی‌دانیم فردا بازم سر پست خود هستیم یا این که کس دیگری جایگزین ما خواهد شد؛ وقتی پس از یک روز کاری طاقت‌فرسا به منزل برمی‌گردیم و می‌خواهیم محیطی آرام و بی‌استرس در فضای خانه حکم فرما باشد؛ زمانی که در ترافیک و از بین ماشین‌های زیادی با جنگ اعصاب به محل کار می‌رویم؛ وقتی که... همه این‌ها مصادیق عینی و آشکار اهمیت وجود یا نبود امنیت روانی در جامعه است. همه ما بدون امنیت روانی دچار دلهره و نگرانی می‌شویم و این دلهره در رفتار و گفتارمان و در نتیجه در زندگی فردی و اجتماعی مان دخیل است. به همین خاطر قبل از هر چیز و هر کاری باید وجود و لزوم امنیت روانی را جدی بگیریم و ببینیم سرمنشأ آن به کجا ختم می‌شود.

هرگونه سلامت یا عدم سلامت فضای خانه و خانواده، در بودن یا نبودن امنیت روانی در فرد مؤثر است. همه‌ی ما دوران کودکی خود را پشت سر گذرانده‌ایم؛ اگر بدون در نظر گرفتن اطلاعات و اعتقادات که هرروز از سوی رسانه‌ها به ما تزریق می‌شود، تنها به کودکی خود پردازیم، به خوبی خواهیم دید که هیچ چیزی بالاتر از امنیت روانی و آسودگی خیالی نیست که در کنار مادرانمان داشتیم.

هرچند پدر نیز تکیه‌گاه و مأمنی قوی و مطمئن برایمان بود، اما او هم مثل فرزندان به امنیت خاطری نیاز داشت که از سوی مادر تأمین می‌شد، زیرا باوجود مادر همه چیز همیشه سر جای خودش بود. حتی اگر نگاه روشن‌فکرانه‌ای هم داشته باشیم و بخواهیم پدر را جایگزین یا شریک مسئولیت‌های فردی و اجتماعی مادر کنیم، باز هم نقش مادر پررنگ‌تر است و قابلیت‌های او در مدیریت روانی و عاطفی خانواده بهتر از پدر است.

خانواده هسته‌ی اولیه‌ی تشکیل‌دهنده‌ی هر اجتماعی است که پدر و مادر پایه‌های اصلی آن هستند. زنان به نسبت مردان انعطاف‌پذیری بیش‌تری دارند و قابلیت‌های فطری و رقیق عاطفی آن‌ها سبب می‌گردد تا بتوانند غائله‌های بزرگ را به اتفاقات سطحی تبدیل کنند، به

همین خاطر زنان نقش به‌سزایی در سلامت روانی جامعه دارند و با درایت خود می‌توانند خانواده را از بحران‌های مختلف عبور دهند و فشارهای روانی را کنترل کنند.

در رابطه با رشد اخلاقی مبتنی بر تلاش، اخلاق و برنامه، تعهد و اخلاق‌مداری اجتماعی نتیجه می‌گیریم که با پیشرفت صنعت و تکنولوژی بالطبع تغییرات محیط و اجتماع، تأثیرات شرکت‌ها بر جامعه مورد توجه قرار گرفته است. از آنجائی که گردانندگان شرکت‌ها مدیران هستند و نظرات آنان تأثیرگذار است. لذا توجه به اخلاق مدیران نیز مسئول بودن آن‌ها در قبال جامعه تحت عنوان مسئولیت اجتماعی مدیران مورد بحث سال‌های اخیر بوده است. مکاتب موجود در این زمینه و این که عواملی محیطی تأثیرگذار بر اخلاق و مسئولیت اجتماعی مدیران چه مواردی می‌باشد. در پایان روش‌های اندازه‌گیری اخلاق و مسئولیت اجتماعی آورده شده است و نیز اهمیت دلایل موافقت و مخالفت نسبت به این موضوع نیز فهرست وار بیان گردیده است. انتخاب یک شق از میان شقوق مختلف با توجه به تصمیمات قبلی، فشارهای لحظه‌ای، ارزش‌های مذهبی، سنت‌ها و عوامل اجتماعی و اقتصادی به عمل می‌آید. مسئولیت اخلاقی و اجتماعی یک تعهد مداوم صاحبان صنعت و تجارت و دولت است که آن‌ها را ملزم به رعایت اصول اخلاقی و توسعه اقتصادی هم‌زمان با ارتقاء سطح زندگی نیروی کار و خانواده آن‌ها در جامعه در سطح گسترده می‌نماید. همچنین مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها، تعهد صاحبان صنعت و تجارت در مقابل اجتماع می‌باشد که می‌بایست ضمن احترام به فرهنگ‌های مختلف موقعیت‌های شغلی جهت تولید، مهارت نیروی کار، اجتماع و دولت ایجاد نماید. ویژگی‌های روانی و فردی افراد را زمانی می‌توان محدود و مشخص به روانشناسی و در سطح تحلیل خرد ارزیابی کرد که این میزان در ابعادی کوچک بوده و یک اقلیت را در بر بگیرد؛ اما زمانی که مشکلات تسری یافته و وجهه‌ای کلان می‌یابند؛ یعنی اکثریتی از آدم‌ها را درگیر خود می‌سازند، این موضوع علاوه بر نگاهی در قالب روانشناسی اجتماعی یا جامعه‌شناسی روانی، نیاز به فوریت و اولویتی در بررسی‌های تخصصی دارد.

سخن از خشونت و افسردگی در جامعه ایران، به واسطه آمارهایی که دائماً در باب بحرانی بودن بحث سلامت روان در جامعه منتشر می‌شوند، یکی از مهم‌ترین مواردی است که تاکنون صاحب‌نظران و مسئولین متعددی بر آن صحنه گذارده و در باب آن هشدار داده‌اند بخشی از امنیت روانی ما از طریق روابط خانوادگی و بخشی دیگر از طریق جامعه و روابط

اجتماعی ما تأمین می‌شود. در روزگار کنونی ما این امنیت از سوی جامعه نه تنها برآورده نمی‌شود، بلکه به طور جدی در معرض آسیب قرار گرفته است. در این شرایط، نقش خانواده برای ایجاد امنیت روانی پررنگ‌تر می‌شود. داشتن روابط خانوادگی سالم و پایدار می‌تواند امن‌ترین و مستحکم‌ترین پایگاه برای تأمین امنیت روان ما باشد.

با توجه به نتایج تحقیق به کارگیری راه‌های زیر برای ایجاد چنین بستری در خانواده، می‌تواند مؤثر باشد:

۱. مهارت گوش دادن فعال را تمرین کنیم. با گوش دادن فعال، احساس پذیرش و شنیده شدن بین اعضای خانواده شکل می‌گیرد.
۲. افراد خانواده را در به اشتراک گذاشتن افکار و احساساتشان ترغیب کنیم. وقتی ما از سوی یکدیگر احساس پذیرش کنیم، حس بهتری نسبت به خود داشته و برای حل مشکلاتمان در بستر خانواده راحت‌تر خواهیم بود.
۳. برای یکدیگر در طی روز وقت بگذاریم. به طور مثال حداقل یک وعده غذایی را با تمام افراد خانواده صرف کنیم. در این حین می‌توانیم اتفاقات و تجربیات خود را با یکدیگر در میان گذاشته و باعث به وجود آمدن حس تعلق و اعتماد بین افراد خانواده شویم.
۴. زمان‌هایی را هرچند کوتاه به فعالیت‌های فرزند خود اختصاص دهیم. این امر به برقراری ارتباط مؤثر بین والدین و فرزندان کمک می‌کند.
۵. هنگام بروز مشکل برای یکی از افراد خانواده، به جای سرزنش او، به دنبال راه‌حلی برای برطرف کردن آن باشیم.
۶. خطاهای یکدیگر را ببخشیم. به فرزندان خود بخشیده شدن و بخشش را در بستر خانواده بیاموزیم.

منابع

- آجیلی، هادی، بیگی، مهدی (۱۳۹۲) کالبدشکافی سبک زندگی در جامعه سرمایه‌داری. فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی. سال نهم، شماره ۳۶. سال چهارم، شماره ۱۳.
- دلاور، علی (۱۳۹۲). روش تحقیق در روانشناسی و علوم تربیتی. چاپ اول. تهران: انتشارات ویرایش.

روزنامه کیهان، به نقل از مجموعه اریک، شماره ۱۹۸۰۲ به تاریخ ۸/۹/۱۳۸۹، صفحه ۷.

- صادقیان، محمد، رحمتی، وحید. (۱۳۹۵). *تأثیر امنیت روانی در حقوق خانواده*. چاپ اول. تهران. نشر قانون باز.
- کاظمیان، سمیه، سیفی، مریم (۱۳۹۷). *بررسی کیفی نقش حمایت‌کننده‌های شخصی-اجتماعی بر احساس امنیت زنان باردار زلزله‌زده شهر سرپل‌ذهاب*. فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی. سال نهم، شماره ۳۶.
- گلدنبرگ، ایرنه؛ گلدنبرگ، هربرت. (۱۹۹۶). *خانواده‌درمانی*. ترجمه سیامک نقش بندی (۱۳۹۵). تهران. نشر روان.
- گنجی، حمزه. (۱۳۹۱). *نظریه‌های شخصیت*. چاپ اول. تهران. نشر ساوالان.
- مولازاده، حمید. (۱۳۸۹). *امنیت*. تهران: کیهان.
- مینوچین، سالوادور. (۱۹۷۴). *خانواده و خانواده‌درمانی*. ترجمه باقر ثنایی (۱۳۹۵). تهران. انتشارات امیرکبیر.

- Crittenden P. (2010). *Learning to Be Moral*. Sydney Australia.
- Harvard. G. (2017). "Howard Gardner: 'A Blessing of Influences'," University. Retrieved 20 Oc.
- Jackson, D.D. (1965). *The Study of the family*. Family process., 4(1). 1-20.
- Thomas E. (2014). *Wern, Social Learning Theory*, p. 411., London England.

